

اشاره: امام ربانی شیخ احمد سرهندی، معروف به مجدد اُلف ثانی (۱۰۳۴-۹۷۱ هـ ق)، کسی است که در آغاز هزاره دوم اسلامی روح تازه‌ای در اندیشه و تفکر اسلامی دمید و بایس زدن غبار یاو هسرایبی ها و توطئه‌های بنیان برافکنی که اساس دین اسلام را به ویرانی می‌کشاند، گوهر ناب اسلام را جلا بخشید، تا همچنان بر تارک این هزاره و هزاره‌های پس از آن بدرخشد و چراغ راه بشریت ره‌گم کرده باشد.

مجدد اُلف ثانی شیخ احمد سرهندی، در تاریخ دعوت و اصلاح، در شمار بزرگترین مصلحان و احیاگران دین است و تلاش‌های پیگیر او و شاگردان و مریدانش اسلام را بار دیگر در آغاز هزاره دوم هجری در شبه‌قاره هند و سرزمین‌های دور و نزدیک آن احیا کرد، و خدمات صادقانه آنان در جهت ترویج آموزه‌های قرآن، سنت و صحابه و مبارزه با الحاد، انحراف، بدعات و خرافات، در تاریخ اسلام جاودانه شد.

از حضرت مجدد الف ثانی کتب و آثار زیادی به جای مانده است که "مکتوبات امام ربانی" بزرگترین اثر علمی، اصلاحی، تجدیدی و آئینه‌کمالات موهوبه و احساسات درونی ایشان است که بر مقام بلند عرفانی، تحقیقی و اندیشه‌های اجتهادی و تجدیدی ایشان دلالت دارد.

نوشتار ذیل گزیده‌ای از یکی از نامه‌های ایشان به یکی از ارادتمندان به نام "خواجه محمد تقی" می‌باشد که در بیان عقیده اهل سنت و جماعت نسبت به اصحاب و اهل بیت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وسلم نگاشته شده است.

من علامات اهل السنة و الجماعة تفضیل الشیخین و محبة الختین. تفضیل شیخین (حضرات ابوبکر صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما) که با محبت ختین (حضرات عثمان ذی النورین و علی مرتضی رضی الله عنهما) جمع شود، از خصایص اهل سنت و جماعت است. تفضیل شیخین با اجماع صحابه و تابعین ثابت شده است، چنانچه نقل کرده اند آن را اکابر ائمه که یکی از ایشان امام شافعی رحمه الله است. و شیخ ابوالحسن اشعری می‌فرماید که تفضیل ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه بر باقی امت قطعی است و از حضرت امیر (علی مرتضی رضی الله عنه) نیز به تواتر ثابت شده است که در زمان خلافت و او ان مملکت خود در حضور جم غفیر به گروه خود می‌فرمود که ابوبکر و عمر، بهترین این امت اند. چنانچه امام ذهبی گفته است و امام بخاری روایت کرده است که حضرت امیر رضی الله عنه فرموده است که بهترین مردم بعد از پیغمبر علیه و علی آله الصلوة و السلام ابوبکر است، پستر عمر، پستر مرد دیگر. پس گفت پسر او محمد بن الحنفیه: پستر تویی. فرمود: نیستم من مگر مردی از مسلمانان. بالجمله تفضیل شیخین از کثرت روایات ثقات^(۱) به حد شهرت و تواتر رسیده است.

و چون در زمان خلافت حضرت ختین، ظهور فتن و اختلال در امور مردم بسیار شده بود و به دل‌های مردم از این راه کدورت بی حد پیدا گشته و عداوت و کینه در میان مسلمانان استیلا یافته، به ضرورت محبت ختین (حضرات عثمان ذی النورین و علی مرتضی رضی الله عنهما) نیز از جمله شرایط سنت و جماعت اعتداد نموده آمد تا جاهلی از این راه سوء ظن به اصحاب خیر البشر علیه و علی آله الصلوة و السلام پیدا نکند و به جانشینان پیغمبر علیه و علیهم الصلوة و السلام، بغضی و عداوتی حاصل نیارد.

مقام صحابه و اهل بیت رضی الله عنهم از دیدگاه اهل سنت^(۱)

کجه مجدد اُلف ثانی شیخ احمد سرهندی رحمه الله

عَنْهَا أُبْدِينَا فَلِنُظَهِّرَ عَنْهَا السُّنَّتَنَا». از این عبارت مفهوم می شود که به حقیقت یکی و خطای دیگر هم لب نباید گشود و همه را جز به نیکی یاد نباید کرد و همچنین در حدیث نبوی آمده است - علیه و علی آله الصلوة و السلام - «إِذَا ذُكِرَ أَصْحَابِي فَأَمْسِكُوا»: یعنی چون اصحاب من مذکور (یاد) گردند و از منازعات ایشان یاد کرده شود، شما خود را نگاه دارید و یکی را بر دیگر اختیار نکنید. لیکن جمهور اهل سنت با دلیلی که بر ایشان ظاهر شده باشد، برآنند که حقیقت در جانب امیر (علی مرتضی) رضی الله عنه بوده و مخالف او راه خطا را پیموده، لیکن این خطا، چون خطای اجتهادی است، از ملامت و طعن دور است و از تشنیع و تحقیر، پاک و مبرا.

از حضرت امیر رضی الله عنه منقول است که فرموده: برادران ما بر ما باغی گشتند، اینها نه کافراند و نه فاسقان، زیرا که ایشان را تأویلی است که منع کفر و فسق می کند.

اهل سنت زیاده از اطلاق لفظ خطا که ناشی از تأویل است در حق محاربان امیر رضی الله عنه تجویز نمی کنند و زبان را از طعن و تشنیع ایشان نگاه می دارند و محافظت حق صحبت خیرالبشر می نمایند - علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات - که آن سرور فرموده: «اللَّهُ اللَّهُ فِي أَصْحَابِي لَا تَتَّخِذُوهُمْ غَرَضًا بَعْدِي»؛ یعنی از خدا - جَلُّ سُلْطَانُهُ - بترسید در حق اصحاب من، نگیرید اصحاب مرا نشانه به تیر ملامت خویش. و نیز فرموده: «أَصْحَابِي كَالنَّجُومِ بِأَيْهِمْ اِقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ»؛ یعنی اصحاب من همچو ستاره ها اند به هر کدام ایشان که اقتدا کنید، راه یابید. و احادیث دیگر هم در باب تعظیم و توقیر جمیع صحابه بسیار آمده است. پس همه را معزز و مکرم باید داشت و زلات^(۴) ایشان را بر محامل نیک حمل باید نمود.

اگر مقصود ظهور حقیقت جانب امیر است و اظهار خطا محاربان او، پس آنچه اهل سنت اختیار کرده اند کافی است و بر حد عدالت و اعتدال است، اما سب و طعن اکابر دین نمودن، از دیانت و تدین دور است.

بلکه گوئیم در تقدیم شیخین هیچ اهانت امیر رضی الله عنه نیست. حقیقت خلافت امیر رضی الله عنه به حال خود است و درجه ولایت و هدایت و ارشاد او - کرم الله تعالی وجهه - به حال خود.

اهل سنت مشاجرات و منازعات اصحاب خیرالبشر علیه و علیهم الصلوات و السلام را بر محامل نیک محمول می دارند و از هوا و تعصب دور می دانند، زیرا که نفوس ایشان در صحبت خیرالبشر علیه و علیهم الصلوة و التحیات مزگی شده بود و

اهل سنت متوسط اند در میان افراط محبت امیر و در میان تفریط آن محبت، و شک نیست که حق در وسط است و افراط و تفریط هر دو مذموم.

محبت امیر رفض نیست. تبری از خلفاء ثلثه رفض است و بیزارى از اصحاب کرام مذموم و ملام^(۳).

امام شافعی رحمه الله می فرماید: «لَوْ كَانَ رَفْضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَيْشَهِدَ الثَّقَلَيْنِ أَنِّي رَافِضٌ»: یعنی حُب آل محمد، رَفْض نیست چنانچه گمان می برند و اگر همین حُب را رفض گویند، پس رفض مذموم نیست، زیرا که ذم رفض از راه تبری دیگران می آید، نه از راه محبت ایشان.

عدم محبت اهل بیت خروج است و تبری از اصحاب رفض. و محبت اهل بیت با تعظیم و توقیر جمیع اصحاب کرام تسنن.

مبنای تسنن بر حُب مصاحبان او علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات (است). عاقل مُنْصِف هرگز بغض اصحاب را بر حُب ایشان نخواهد گزید و به دوستی پیغمبر همه را دوست خواهد داشت علیه و علیهم الصلوات و التحیات. قال علیه الصلوة و السلام: «مَنْ أَحَبَّهُمْ فَبِحَبِي أَحَبَّهُمْ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِبْغَضِي أَبْغَضَهُمْ».

بر سر اصل سخن رویم و گوئیم چگونه عدم محبت اهل بیت در حق اهل سنت گمان برده شود که آن محبت نزد این بزرگواران جزو ایمان است و سلامتی خاتمه را به رسوخ آن محبت مربوط ساخته اند. محبت اهل بیت، سرمایه اهل سنت است. مخالفان از این معنی غافل اند و از محبت متوسط ایشان، جاهل.

نزد اکابر اهل سنت - شکر الله تعالی سَعِيَهُمْ - اصحاب پیغمبر علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات، در وقت منازعات و محاربات با یکدیگر، سه گروه بودند؛ جمعی به دلیل و اجتهاد، حقیقت جانب امیر رضی الله عنه را معلوم نموده بودند و جمعی دیگر نیز به دلیل و اجتهاد حقیقت جانب دیگر را یافته، و طایفه دیگر متوقف بودند و هیچ جانب را به دلیل ترجیح نداده.

پس بر طایفه اولی نصرت جانب امیر رضی الله عنه واجب آمد که موافق اجتهاد ایشان است و بر طایفه دوم نصرت جانب مخالف امیر رضی الله عنه لازم، که مؤدای اجتهاد ایشان است، و بر طایفه سیوم توقف لازم آمد و ترجیح یکی بر دیگری خطا. پس هر سه فرقه به مقتضای اجتهاد خود عمل نمودند و آنچه بر ایشان لازم و واجب بود بجا آوردند. پس ملامت چه گنجایش دارد و طعن چه مناسب بود؟

امام شافعی رضی الله عنه می فرماید و نیز منقول از عمر بن عبدالعزیز رحمه الله است: «تِلْكَ دِمَاءٌ طَهَّرَ اللَّهُ تَعَالَى

است که از راه حضرت امیر - رضی الله عنه - برسد. بر عقلاء صاحب انصاف این معنی مخفی نیست. آری! این بر تقدیری است که محبت حضرت امیر - رضی الله عنه - و تعظیم او به واسطه محبت و تعظیم حضرت پیغمبر باشد و به واسطه قربت او - علیه و علی آله الصلوٰة و السلام - و اگر کسی محبت امیر را استقلالاً اختیار کند و حُب حضرت پیغمبر را در آن مدخل ندهد، از مبحث خارج است و قابل مخاطبت نه.

دوستی اصحاب پیغمبر و دوستی اصهار و اختان او - علیه وعلیهم الصلوات و التسلیمات - به واسطه دوستی پیغمبر است، و تعظیم و تکریم ایشان به واسطه تعظیم و تکریم او - علیه وعلیهم الصلوات و التسلیمات -؛ قال علیه و علی آله الصلوٰة و السلام: «من أحبهم فبحبی أحبهم». و همچنین کسی که با ایشان دشمن است، به دشمنی پیغمبر دشمن است کما قال علیه الصلوٰة و السلام: «من أبغضهم فببغضی أبغضهم». یعنی محبتی که به اصحاب من متعلق شده است، همان محبت است که به من تعلق گرفته است و همچنین بغض ایشان، همان بغض است که به من متعلق گشته است.



سینه هایشان از عداوت و کینه، پاک گشته بود. باید دانست، لازم نیست که حضرت امیر رضی الله عنه در جمیع امور خلافیه محق باشند و مخالف ایشان بر خطا، هر چند در امر محاربه حق به جانب امیر بوده، زیرا که بسا است که در احکام خلافیه صدر اول علماء تابعین و ائمه مجتهدین، مذهب غیر امیر را اختیار کرده اند و حکم به مذهب امیر نکرده اند. اگر حق به جانب امیر متعین بودی، به خلاف آن حکم نکردندی.

حضرت عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها، که حبیبه حبیب رب العالمین بوده است و تالب گور مقبوله و منظوره او علیه الصلوٰة و السلام بوده و حضرت پیغمبر مرض موت را به حجره او بسر برده و در کنار او جان داده و در حجره مطهره او مدفون گشته، مع ذالک الشرف، حضرت صدیقه، عالمه و مجتهده بوده است و پیغمبر علیه و علی آله الصلوٰة و السلام بیان شطر دین^(۵) را به او حواله داشته اند و اصحاب کرام در مشکلات احکام رجوع به وی می نمودند و حل مغلقات از وی می یافتند، این چنین صدیقه مجتهده را به واسطه مخالفت حضرت امیر رضی الله عنه، مطعون ساختن و اشیای ناشایسته را به وی منتسب نمودن، بسیار نامناسب است و دور از ایمان به پیغمبر است - علیه و علی آله الصلوٰة و السلام.

حضرت امیر رضی الله عنه اگر داماد حضرت پیغمبر و پسر عم اوست، حضرت صدیقه، زوجه مطهره اوست - علیه و علی جمیع اهل بینه الصلوٰة و السلام - و حبیبه و مقبوله او. پیش از این به چند سال داب^(۶) این فقیر آن بوده که اگر طعام می پخت، مخصوص به روحانیت مطهره اهل عبا می ساخت و با آن سرور، حضرت امیر و حضرت فاطمه و حضرات امامین^(۷) را ضم می کرد - علیهم الصلوات و التسلیمات - شبی در خواب می بیند که آن سرور حاضر است - علیه و علی آله الصلوٰة و السلام -، فقیر بر ایشان عرض سلام می کند و متوجه فقیر نمی شوند و رو به جانب دیگر دارند. در این اثناء به فقیر فرمودند که من طعام در خانه عایشه می خورم، هر که مرا طعام فرستد، به خانه عایشه فرستد. این زمان فقیر دریافت که سبب عدم توجه شریف ایشان، آن بوده که فقیر، حضرت صدیقه را در آن طعام شریک نمی ساخت. بعد از آن، حضرت صدیقه را بلکه سایر ازواج مطهرات را، که همه اهل بیت اند، شریک می ساخت.

پس آزار و ایذاء که به حضرت پیغمبر - علیه و علی آله الصلوٰة و السلام - از راه حضرت صدیقه برسد، زیاده از آن آزار و ایذاء

پاورقی:

- ۱- مجلد الف ثانی شیخ احمد سرهندی، مکتوبات امام ربانی، ۹۲۲-۱۱۶، انتشارات صدیقی.
- ۲- راویان مورد اعتماد و موثق، ۳- شایان ملامت.
- ۴- لغزش های ایشان را، ۵- نصف دین؛ احکام مربوط به زنان و خانواده، ۶- عادت.
- ۷- حضرات حسن و حسین رضی الله عنهما.